ایستگاه سوم فرهنگ

شیرین زیرک

شیرین زیرک آرشیتکت بین‌المللی ایرانی فرانسوی، در گفت‌وگو با «هفت صبح» از راز و رمز موفقیتش در عرصه جهانی و بازگشت به خانه پدری می‌گوید

دنیا راد | درست چند روز بعد از انجام این گفت‌وگو، شیرین زیرک قرارداد کار روی نمای بیرونی و معماری داخلی دو برج ۴۰طبقه در تایوان را امضا کرد که شریک کاری‌اش در آن کارل لاگرفلد، طراح مد معروف برندهایی چون شنل و فندی است. یکی از بزرگ‌ترین نام‌های حال حاضر عرصه مد در جهان. این نخستین همکاری آن‌ها نبود؛ از پروژه پرسروصدای «اودیسه در هتل متروپل مونت‌کارلو» همین سال گذشته رونمایی شد و قبل از آن هم این دو روی چند پروژه بین‌المللی دیگر کار کرده بودند. روزی که این گفت‌وگو را با او انجام دادم، چندهفته‌ای می‌شد که به ایران بازگشته بود تا در سرزمین پدری هم کار کند. مادرش فرانسوی است و پدرش ایرانی و سال‌های زیادی ایران نبوده. می‌گفت «شرکتم در پاریس به‌دلیل داشتن تعهدات و قراردادهای بین‌المللی پابرجاست اما خودم اینجام چون همیشه دلم می‌خواست برگردم ایران و اینجا کار کنم.» شکل شهری تهران امروز را دوست نداشت. آن روز از ساختمان‌هایی گفت که با سبک معماری رومی تهران را پر کرده‌اند و هیچ نشانی از آن شهر سبز با باغ‌ها و درخت‌هایش برجا نمانده. برای همین «امروز» را بهترین وقت برای برگشتن و شروع کردن در زادگاهش یافته بود. جایی که خودش اعتقاد دارد هیچ‌وقت ارتباطش با آن قطع نشده و همیشه بیشتر خودش را ایرانی دانسته تا فرانسوی.

» شیرین زیرک چه قدر ایران را می‌شناسد؟ در این سال‌ها رابطه‌اش با سرزمین پدری چه‌قدر بوده است؟

۱۸ ساله بودم که به فرانسه رفتم؛ تازه دیپلمم را گرفته بودم. سال‌های بسیاری است که اینجا نبودم اما به‌نظرم مدت دوری مهم نیست کیفیت این رابطه مهم است. در تمام این سال‌ها بیشتر خودم را ایرانی دانسته‌ام تا فرانسوی و ارتباطم هیچ‌وقت قطع نشده است. فامیل‌هایی داشتم که به واسطه‌شان این سال‌ها زیاد به ایران آمد و رفت داشته‌ام اما حتی اگر آن‌ها هم نبودند باز برای دیدن ایران می‌آمدم. این ارتباط با خانه (ایران) همیشه بوده و هیچ‌وقت قطع نشده است.

» چه‌طور سر از معماری درآوردید؟ منظورم تحصیلات آکادمیک در این حوزه است.

دیپلمم را در مدرسه صفی‌نیا در باغ فردوس گرفتم و بعد در پاریس رشته معماری خواندم. بعد از گرفتن مدرک احساس کردم معماری و معماری داخلی مکمل هم هستند و به دانشگاه معماری داخلی رفتم. علاقه دیگرم آثار تاریخی تاریخ هنر و تاریخ معماری بود برای همین تخصصم را در رشته ترمیم آثار باستانی گرفتم.

» چگونه وارد جهان حرفه‌ای معماری شدید؟

این بخت را داشتم که با آرشیتکت‌های خیلی بزرگی کار کنم ولی باز احساس می‌کردم معماری به آن صورت جوابگوی خواسته‌های من نیست و برای همین مدتی در کار ترمیم آثار باستانی فعال بودم و خیلی هم آن را دوست داشتم. با این حال باز راضی‌ام نمی‌کرد. برای همین در آخر کشیده شدم سمت معماری داخلی و الان حرفه‌ام این است. ۱۱سال با یک دکوراتور خیلی معروف کار کردم که معروف‌ترین پروژه‌های فرانسه و دنیا در زمینه هتل، خانه‌های شخصی و رستوران حاصل کارمان بود. در این سال‌ها علاقه‌ام به دکوراسیون و معماری داخلی بیشتر شد و در نهایت شرکت خودم را در همین حوزه تأسیس کردم.

» مشوقتان برای معماری خانواده بود یا این یک گرایش شخصی است؟

بیشتر بستگانم پزشک هستند. اتفاقا من تنها کسی هستم که در خانواده معماری خوانده است. پدرم جراح است، پدربزرگم پزشک بود و مادرم دندان‌پزشک. پدر و مادرم هم دوست داشتند من پزشکی بخونم و ولی خب اصلا هیچ علاقه‌ای به این موضوع نداشتم و هنر برایم جذاب‌تر بود. برای همین دنبال یک رشته هنری رفتم. همیشه خیلی نقاشی می‌کشیدم و به بناهای تاریخی علاقه‌مند بودم و خیلی نگاه می‌کردم. خودم به تنهایی دنبال علایق‌ام رفتم و پیدا کردم که چه چیزی را دوست دارم.

» نخواستند منصرف‌تان کنند؟ این علاقه به هنر برایشان عجیب نبود؟

چرا عجیب بود با اینکه ترجیح می‌دادند من هم پزشکی بخوانم، منصرفم نکردند. به‌هرحال خوشحالم که پزشکی نخواندم. آدم در هرکاری که دوست دارد برود انجام دهد، موفق‌تر است.

» در کارنامه شما همکاری با شرکت‌ها و نام‌های بزرگی به‌چشم می‌خورد. این نام‌ها چه انتظارات و خواسته‌هایی فراتر از یک سفارش دهنده عادی دارند؟ کارکردن با آن‌ها چه تفاوتی دارد؟

کارکردن برای کارفرماهای خصوصی که مثلا قرار است ویلای شخصی‌شان را بسازند خیلی بیشتر کار می‌برد به دلیل این که قرار است خودشان آن‌جا زندگی کنند. ولی برای شرکتی که هتل یا رستوران دارد کافی است که من پیشنهاد بدهم، چون برای زندگی خودش نمی‌خواهد؛ اگر پیشنهاد خوب باشد آن‌ها هم قبول می‌کنند. بالاخره سلیقه‌ها متفاوت است و باید به سلیقه شخصی سفارش‌دهنده‌ها احترام گذاشت. در عین حال تو به عنوان طراح باید اتمسفری را بسازی که او هم خوشش بیاید. بیشتر آن‌چیزی که من فکر می‌کنم باید باشد در هتل و رستوران و پروژه‌های مشابه اتفاق می‌افتد. عظیم بودن پروژه ابعاد کار را نمی‌سازد. این کیفیت کار است که تفاوت را ایجاد می‌کند.

» شما در ۳رشته معماری، معماری داخلی و ترمیم بناهای تاریخی تحصیل کرده‌اید. خواندن این ۳رشته و خصوصا آخری چه ویژگی منحصر به فردی به کارهایتان می‌دهد و چه کمکی به شما به عنوان یک طراح می‌کند؟

باعث می‌شود که از نقطه نظرهای مختلف به یک ساختمان نگاه کنم. اگر فقط معماری خوانده بودم شاید فقط برایم مهم می‌شد که یک بنا از لحاظ معماری نمای قشنگی داشته باشد اما لزوما کسی که داخل ساختمان زندگی می‌کند فقط ظاهر زیبا به کارش نمی‌آید. معماری داخلی مکمل معماری است یا بالعکس. یک معمار داخلی وقتی با یک آرشیتکت کار می‌کند می‌تواند سطح کار او را بالا ببرد. اما در مورد مرمت باید بگویم که خیلی وقت‌ها روی ساختمان‌هایی کار می‌کنیم که قدمت دارند. خصوصا در فرانسه این مورد بسیار پیش می‌آید. مهم است که آدم بداند باید به آن ساختمان، تاریخ ساختمان و به نوع معماری‌اش احترام بگذارد. اگر بخواهیم بنایی را که در کنار ساختمانی قدیمی است برجسته کنیم باید خیلی نسبت به تاریخ آن ساختمان تحقیق کنیم که هماهنگ دربیاید. نمی‌شود یک چیز خیلی مدرن باشد بغل یک چیز قدیمی. باید هماهنگی داشته باشد، روی مصالحی که استفاده شده و سبک آن بنا تحقیق شده باشد. دانستن این‌ها به کارم کمک می‌کند. مثلا تابستان گذشته روی رستورانی کار می‌کردم واقع در هتلی در موناکو که حدود ۳۰۰ سال قدمت داشت. می‌خواستیم یک رستوران به این مجموعه اضافه کنیم که باید سبک آن ساختمان را حفظ می‌کرد و علاوه بر این باید مدرن هم می‌بود. ما الان در قرن بیست و یکم هستیم و بالاخره دکوراسیون باید با زمان پیش برود؛ سختی‌اش در این است که آدم بتواند در مورد این ساختمان‌های قدیمی هماهنگی را بین ساختمان سبک اولیه و ساختمان تازه حفظ کند. می‌خواستند حدود ۱۵۰۰مترمربع به ساختمان اولیه اضافه کنند که رستورانی بود در کنار استخر. باید

ظاهر با سبک قدیمی هم‌خوانی می‌داشت ولی در داخل همه‌چیز مدرن و به روز بود. یعنی هم از لحاظ تکنیک خیلی جدید بود و هم دکوراسیونش امروزی بود ولی در کنار هم یک مجموعه کاملی شد که الان کسی نگاه کند متوجه نمی‌شود - ۱۵۰ متر ساختمان به ساختمان قدیمی اضافه شده، چون بسیار هماهنگ است.

بین طرح‌های جدیدتان، آنهایی که قرار است از اساس ساخته شوند، در آن‌ها هم به عناصر کلاسیک توجه می‌کنید؟ چون بین کارهایتان دیده‌ام که در عین مدرن بودن، نگاهی هم به هنر کلاسیک دارید و طراحی مرکزی تلفیقی از نشانه‌های سنتی و مدرن است...

خیلی بستگی دارد که کارفرما چه چیزی بخواهد. یکی از کارهایی که به آن اشاره می‌کنید پروژه‌ای بود که در نیویورک برای یک فرانسوی کار کردم. طراح لباس بود و می‌خواست یک شوروم باز کند و می‌خواست هر آمریکایی که وارد می‌شود بداند که یک فرانسوی اینجاست. از من خواست جوری طراحی کنم که یک فرنچ تاچ در کل فضا دیده شود. در عین‌حال هم می‌خواست فضایش مدرن باشد. نتیجه این که از چیزهای قدیمی استفاده و همه‌شان را مدرنیزه کردم. یا در خود فرانسه، توی یک خانه خیلی قدیمی در پاریس که نزدیک شانزه‌لیزه بود، آن‌جا هم باز شمایلی مدرن می‌خواستند ولی چون خود ساختار و سبک ساختمان قدیمی (حدوداً متعلق به ۱۵۰ سال قبل) بود، فرم اصلی را باید نگه می‌داشتیم. ولی داخل را طوری طراحی کردم که هم به سبک ساختمان بیاید و هم کارفرمایی که دوست دارد فضایش حالت مدرن داشته باشد به نتیجه برسد. با این حال، معتقدم همیشه باید با درنظر گرفتن سبک و فضای یک ساختمان آن را طراحی کرد.

چه چیزهایی را در طراحی‌هایتان رعایت می‌کنید؟ اصل و اساس چه چیزهایی است؟

چیزی که در طراحی خیلی مهم است رعایت این اصل است که ساختمان در چه جایگاه و در چه فضایی است. هیچ‌وقت کار را به طور مستقل و بیرون از فضایی که در آن قرار دارد نمی‌بینم. این که در کدام خیابان و کدام شهر است، آب و هوایش چگونه است، از داخل ساختمان قرار است چه استفاده‌ای شود و مجموع این‌ها چه کاربردی دارد. باید هویت هر بنایی را تگه داشت. در کنارش این را هم که کارفرما چه چیزی می‌خواهد باید درنظر گرفت؛ فقط یک مورد نیست. ممکن است کارفرما مشخصاً بگوید این را می‌خواهم اما این‌جا طراح است که باید به او نظر بدهد و بگوید بهتر است این کار دیگر انجام شود. در واقع باید همه چیزها را درنظر گرفت. این‌جاست که خواندن آن ۳ رشته تحصیلی خیلی به من کمک می‌کند تا بتوانم پروژه‌هایی را به نتیجه برسانم که در آخر کارفرما و کاربران هم از نتیجه‌اش راضی هستند.

به‌نظرم چیزی که کار شما را خاص می‌کند همین دیدگاهی است که جنبه‌های مختلف را مدنظر دارید و این احترامی که به هویت و تاریخ می‌گذارید. خیلی از طراحان انگار بیشتر به کار خودشان فکر می‌کنند. این که در مدرن‌ترین شکل و فرم و قیافه‌ای که بلدند کار کنند و همه‌اش هم در جهت این باشد که خودشان جلوتر از اثر دیده شوند و بگویند این منم که دارم کار متفاوتی انجام می‌دهم.

خب این اشتباه است. قبول دارم که خیلی‌ها می‌خواهند فقط متفاوت باشند ولی هر چیزی که متفاوت است، الزاماً خوب نیست. باید بین همه اجزا هماهنگی وجود داشته باشد. چرا آدم بعضی موقع‌ها که جایی می‌رود احساس خوبی به فضا دارد؟ چون طراح در معماری داخلی چیزهایی را اجرا کرده که همه شاید متوجه‌اش نشوند ولی با کمی دقت می‌فهمیم که تناسب و نورپردازی در فضا رعایت شده و در نهایت جو خوبی ساخته است. وقتی از یک بنا استفاده می‌کنید، خواه رستوران یا خانه یا هرجای دیگری که واردش می‌شوید، همیشه یک حس خوب یا بدی نسبت به آن پیدا می‌کنید؛ این اهمیت معماری داخلی را نشان می‌دهد. در واقع جزئیاتی هست که شاید به چشم نیاید ولی حس کلی که در مجموع می‌دهد در نهایت نتیجه نوعی ریزبینی است که موقع طراحی باید حواست به آن‌ها باشد و به همه‌شان توجه کنی. چیزهای ریزی که شاید در ظاهر هم به چشم نیاید ولی درنهایت کسی که از آن بنا استفاده می‌کند در کلیت بنا یک مجموعه همگون می‌بیند که حس خوبی را به او منتقل می‌کند.

غیر از فرانسه در چه کشورهای دیگری کار کرده‌اید؟

کشورهای متنوعی بوده. مراکش، موناکو، سوئیس، انگلیس، جاهای مختلفی از آمریکا و شهری مثل دوبی.

شما که خیلی به بافت فرهنگی هر منطقه توجه می‌کنید و این جزو ویژگی‌های کارتان است، کار در این کشورها چطور بوده؟ در آن کارها هم از فرهنگ بومی مناطق نشانه‌ای در طرح‌هایتان هست؟ مثلاً در مراکش...

آن‌جا از سبک معماری داخلی مراکش استفاده کردم. قبل از شروع کار تحقیق می‌کنم و بعد این‌ها را به سبک خودم مدرنیزه می‌کنم. هتلی که در مراکش ساختم همه این ویژگی‌ها را در خودش جا داده بود.

چیزی هست که در طراحی از آن به عنوان مُهر شخصی خودتان، امضای شیرین زیرک، یاد کنید؟

نه. مُهر ویژه‌ای ندارم. چون خواست کارفرما را می‌سازم. دلم هم نمی‌خواهد داشته باشم. این که یکی بنایی را ببیند و بگوید این را شیرین زیرک درست کرده اصلاً خوب نیست. می‌شود کپی کپی؛ در صورتی که هر پروژه‌ای باید برای سفارش‌دهنده‌اش یونیک باشد؛ منحصر به خود او. برای همین کارهایم خیلی با هم متفاوتند. تنها وجه مشترک مجموعه کارهایم یک جور شیک بودن در همه آن‌هاست با این حال همیشه شکل‌های مختلفی دارند و نمی‌شود گفت این سبک شیرین زیرک است.

از آن استفاده‌ای که از نشانه‌های سنتی در کارهایتان می‌کنید، بابت رشته‌ای که در آن تحصیل کرده‌اید، نمی‌توان به عنوان امضا نام برد؟

شاید بشود ردش را پیدا کرد ولی همه جا هم آن را به کار نمی‌برم. مثلاً همین استودیویی که برای شنل درست کردم، از پارکت ورسای استفاده کردم که پارکت یک متر در یک متر است و نقشه مخصوصی دارد. در تمام قصر ورسای از آن استفاده شده است. همان اندازه را استفاده کردم و این نظم در آن رعایت شده است با اینکه تمام آن با فلز است و مدرن کار شده. مهرهای اختصاصی برند شنل را نیز استفاده کردم. تمام دیوارها آینه است و روی آن پارچه بورگاندی به کار رفته و به طور کامل هویت آن‌جا را دارد. پارکت ورسای و درهای چوبی را با عناصر مدرن به کار بردم ولی از در که وارد شوید می‌بینید این مال پاریس است و متوجه‌اش می‌شوید. شاید در همان لحظه نفهمید که هر کدام از این‌ها از کجا الهام گرفته شده ولی چشم آشناست و بدون این که حس قدیمی بودن داشته باشد یا فکر کند که مشابهش را دیده، نسبت به آن حس آشنایی دارد. می‌گویم سبک کارهایم متفاوت است چون گوش می‌دهم که کارفرما چه چیزی می‌خواهد و سعی می‌کنم نتیجه نهایی دقیقاً باب میل او باشد، سوای این که مد در آن مقطع زمانی چه می‌گوید. چون این یک چیز اختصاصی برای هر کسی است و اوست که در درجه اول باید احساس رضایت کند. من فقط باید بهترین مشاوره را به او بدهم و به نظرش شکل کارشناسی بدهم.

برگردیم به اینجا. تهران را چطور می‌بینید؟ بافت معماری شهری در این سال‌ها با انتقادهای زیادی روبه‌رو بوده. شما آن را چطور می‌بینید؟

من خیلی متاسفم که در تهران انگار بافت شهرسازی هیچ قاعده و قانونی ندارد. هر آرشیتکتی هرچه که دلش می‌خواهد می‌سازد. نماها، اندازه‌ها و تناسب‌ها ربطی به هم ندارند. یک سبک‌های خیلی مختلف مثل سبک رومی در تهران زیاد به چشم می‌خورد که هیچ ربطی به این شهر و معماری تهران ندارد. به نظرم تاسف‌بار است که بافت شهر این اندازه از بین رفته. در شمیران، الهیه یا نیاوران که اینقدر باغ‌های قشنگی بود، تمام این‌ها هر چند متر به چند متر جای خود را به یک برج داده‌اند و همه باغ‌ها را از بین برده‌اند برای این که یک سری ساختمان مدل رومی بسازند شاید برای این که مردم خوش‌شان بیاید. واقعاً حیف است. جذابیت شهر را از بین برده‌اند و درخت‌ها را کنده‌اند. یکسری آرشیتکت هم اینجا هستند که همه‌چیز را کلاسیک می‌بینند، اما معماری کلاسیک هم یکسری تناسبات دارد و هر کدام از این المان‌ها باید متناسب باشند و گچ‌بری‌شان اندازه دارد. این‌جا بدون آنکه تناسب و هماهنگی‌هایش را رعایت کنند فقط در آن فرم بنا را می‌سازند. می‌شود در همین فرم‌ها هم کارهای قشنگی کرد ولی از هر چیز درستی هم باید به نحو درستش استفاده شود که نتیجه خوبی داشته باشد.